

فصلنامه علمی - تخصصی

مطالعات تفسیری آلاء الرحمن

گروه علمی - تربیتی تفسیر و علوم قرآن جامعه الزهراء (ع)

دوره دوم * شماره پنجم * پاییز ۱۴۰۲



بررسی تطبیقی شأن نزول آیه شراء در تفاسیر شیعه و سنی

هدی بستانی^۱

سیدحسین شفیعی دارابی^۲

فاطمه صابری^۲

چکیده

شأن نزول آیات، نقشی کلیدی در فهم عمیق و دقیق آیات قرآن کریم ایفا می‌کند. از این رو، بررسی دقیق آن از وظایف اصلی مفسران در تبیین و تفسیر صحیح آیات به شمار می‌رود. آیه ۲۰۷ سوره مبارکه بقره، معروف به «آیه شراء»، یکی از آیاتی است که متکلمان و مفسران شیعه برای اثبات فضیلت و مقام امامت امام علی (ع) به آن استناد می‌کنند. بدون شک، آگاهی از مفاد و جزئیات شأن نزول این آیه، می‌تواند در درستی یا نادرستی این استناد، نقشی راهگشا داشته باشد. لذا، این مقاله با رویکردی توصیفی - تحلیلی، به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش است که: دیدگاه مفسران فریقین (شیعه و سنی) در مورد شأن نزول آیه شراء چیست؟ بر اساس یافته‌های این پژوهش، اکثریت قریب به اتفاق مفسران شیعه، نزول آیه فداکاری را به فداکاری و جانفشانی امام علی (ع) در «لیلة الممیت» نسبت می‌دهند. در مقابل، اکثر مفسران اهل سنت از طرح این شأن نزول خودداری می‌کنند و یا نام امام علی (ع) را در کنار دیگر صحابه ذکر می‌کنند. تنها حاکم حسکانی، محدث حنفی قرن پنجم، با نظر مفسران شیعه موافق است و نزول این آیه را مختص به امام علی (ع) می‌داند. به نظر می‌رسد فضای سیاسی حاکم بر جامعه اسلامی، به‌ویژه در قرون اولیه، که آکنده از کینه‌ها و خصومت‌ها نسبت به امیرالمؤمنین (ع) بود، عامل اصلی انکار شأن نزول مورد نظر توسط اکثر مفسران اهل سنت باشد.

واژگان کلیدی

آیه شراء، تفسیر تطبیقی، شأن نزول، لیلة الممیت، مفسران فریقین.

Email: hody110@yahoo.com	۱- دانش‌پژوه سطح ۴، تفسیر و علوم قرآن، جامعه الزهراء (ع) (نویسنده مسئول)
Orcid: 0009-0006-6904-3924	۲- استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن، جامعه المصطفی (ع)، مدیرگروه تفسیر و علوم قرآن جامعه الزهراء (ع)
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۵	۳- دانشجوی دکتری گروه فقه و علوم قرآن، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۳۰	
استناددهی: بستانی، هدی؛ شفیعی دارابی، سیدحسین؛ صابری، فاطمه (۱۴۰۲). «بررسی تطبیقی شأن نزول آیه شراء در تفاسیر شیعه و سنی»، مطالعات تفسیری آلاء الرحمن، دوره ۲، ش ۵، صفحات ۷-۳۰.	

مقدمه

آیه ۲۰۷ سوره بقره، معروف به آیه شراء، در جریان واقعه‌ی «لیلة المبيت» و به واسطه‌ی فداکاری حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است. شیعیان با استناد به روایات ائمه‌ی اطهار علیهم السلام و نقل قول‌هایی از برخی صحابه و تابعین، در این موضوع هیچ تردیدی ندارند. اما دیدگاه اهل سنت در این خصوص متفاوت است. بررسی و واکاوی تفاوت دیدگاه‌ها در این زمینه ضروری به نظر می‌رسد.

پیشینه‌ی تحقیق

از صدر اسلام تاکنون، مفسران، محدثان و مورخان، تلاش‌های فراوانی برای تعیین شان نزول آیه ۲۰۷ سوره بقره انجام داده‌اند. این تلاش‌ها، چه به صورت مستقیم و چه غیرمستقیم، در قالب تحقیقات و پژوهش‌های متعددی به ثمر نشسته است. برخی از این پژوهش‌ها عبارتند از:

- کتاب «نقد و بررسی شأن نزول آیه ۲۰۷ سوره بقره در روایات فریقین» اثر عزت‌الله مولایی‌نیا؛

- مقاله‌ی «بررسی تفسیری آیه لیلة المبيت در تفسیر فریقین» تألیف سودابه ترکاشوند، محمدمهدی کریمی‌نیا، مجتبی انصاری مقدم و سعید جوباتی؛

با بررسی مجموع این پژوهش‌ها، می‌توان دریافت که دسته‌ای از علمای اهل سنت، نزول این آیه را به حضرت علی علیه السلام نسبت می‌دهند. برخی از این علما مانند حاکم حسکانی، همانند غالب علمای شیعه، صراحتاً بر اختصاص نزول آیه به امام علی علیه السلام تأکید دارند. در مقابل، گروهی دیگر از مفسران اهل سنت، ضمن اشاره به امام علی علیه السلام، نام برخی از صحابه را نیز در کنار ایشان ذکر می‌کنند و گاه به صورت غیرمستقیم به این موضوع اشاره دارند. با توجه به عدم بررسی دقیق نظرات تمامی مفسران شیعه و اهل سنت در خصوص شان نزول آیه، ارائه‌ی نظر نهایی در این زمینه امکان‌پذیر نیست. از این‌رو، در این پژوهش، به بررسی تفاسیر فریقین به ترتیب قرن تألیف، منابع و ادله‌ی آن‌ها در مورد این آیه و همچنین دیدگاه برخی از رجال یون و مورخان اهل سنت پرداخته می‌شود.



مفهوم شناسی

۱. مفهوم «یَشْرِي»

واژه‌ی «یَشْرِي مَأْخُودٌ» از ماده‌ی «شَرَّاهُ و اشْتَرَاهُ: باعَه» به معنی بیع و فروختن یک چیز است (ابن منظور، بی تا: ۱۴/۴۲۷). در آیه‌ی شریفه که می‌فرماید: «شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَى باعوا به أَنْفُسَهُمْ، و مثله و شَرَوْهُ بِثَمَنِ بَخْسٍ دَرَاهِمٍ: به معنای فروختن یوسف است (ابن شجرى، ۲۰۰۹: ۶۲)؛ همچنین در آیه‌ی مورد بحث نیز ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ﴾ یعنی آن که جانش را می‌فروشد (طریحی، ۱۳۷۵: ۱/۲۴۴؛ ابن معروف، بی تا: ۲/۷۷۹؛ ابوحاتم سجستانی، ۱۴۳۰: ۱۲۳) نیز زمانی که گفته می‌شود: «شريت الشيء، یعنی آن را فروختم و خریدم که البته فروختن آن، به معنی بَعْتُهُ، وضوح بیشتری دارد. همان‌طور که در آیه ﴿الَّذِينَ يَشْتَرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ﴾ آمده است، زندگی دنیا را می‌فروشند تا آخرت را بخرند، و البته گفته شده واژه‌ی «یَشْرُونَ» جزو اضداد (هم به معنی فروختن و هم خریدن) نیز می‌باشد» (عبدالله علی، ۱۴۱۳: ۱/۶۶۹) این کلمه به معنای مبادله نیز می‌تواند باشد: «نظیر آیه‌ی ﴿لَمَنْ اشْتَرَاهُ﴾ اى استبدلوا ما تملو الشياطين بكتاب الله» (طریحی، ۱۳۷۵: ۲۴۴) در تفاسیر گفته شده مراد از شراء، بیع است (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۵/۳۵۰) و نیز «بیع‌ها یبذلها فی طاعة الله» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱/۲۴۱).

۲. مفهوم «ابْتِغَاءُ»

کلمه‌ی «ابْتِغَاءُ» از ماده‌ی «رَغَبَةٌ، به معنی هَدَفٌ، و قَصْدٌ؛ و بُغْيَةٌ، به معنی اِلْتِمَاسٌ، عَایَةٌ، به معنی رَجَاءٌ و اَمَلٌ است» (طراد، ۲۰۰۹: ۱۲). همچنین ابْغَى یعنی آن را برای من به طلب (اطلبه لی) (ابن عباد، ۱۴۱۴: ۵/۱۴۱) راغب اصفهانی، ابْتِغَاءُ را به‌طور خاص، به معنی کوشش در هدف و خواسته می‌داند و هر زمان که طلب چیزی پسندیده و نیکو باشد پس این نوع ابْتِغَاءُ و تلاش برای رسیدن به طلب و خواسته نیز پسندیده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۳۷) به این ترتیب «إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ» اى طلب وجه الله (طریحی، ۱۳۷۵: ۱/۵۴).

۳. مفهوم «مَرْضَاتٍ»

اصل واژه‌ی «مَرْضَاتٍ»، مرضوة است که در مقابل سخط و خشم است (زبیدی، ۱۴۱۴:

۴. مفهوم «رضوان»

واژه‌ی «رضوان» در اصل به معنی خشنود گردیدن، خشنود شدن، خشنودی است (باحقی، ۱۳۷۲: ۱۳۴۴/۳) که در مقابل سخط، جبر، ستم، خشم و مقابل غضب به کار می‌رود (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۲۰۱/۸) و در نهایت به رضوان الاهی و خشنودی الاهی از آن تعبیر می‌شود.

الف) تفسیر آیه‌ی ﴿مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ رَوْفٌ بِالْعِبَادِ﴾

مفسران شیعه و اهل سنت تقریباً تعابیر مشابهی در تفسیر این آیه بکار برده‌اند. برخی آن را با آیات قبلی بررسی کرده و آن را در نقطه مقابل آیه ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَيْهِ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلْدُّ الْأَخْصَامِ﴾ دانسته‌اند (ابن کثیر، ۱۴۱۲: ۴۲۱/۱؛ ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۲۷۳/۲؛ خطیب، بی تا: ۱/۲۳۰).

طبق گفته جمعی از مفسران، این آیه درصدد وصف فردی در آن عصر است که به گناهان خویش افتخار می‌کرده و دچار عجب و خودپسندی بوده و به ظاهر دم از صلاح می‌زده است، در حالی که در دلش نقشه می‌کشیده، و به شدت دشمنی می‌ورزیده؛ اما در آیه بعدی، یعنی آیه ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ﴾ سخن از مردی می‌گوید که جز رضایت و خشنودی خدا طالب چیزی نبوده، مردی که امر دین و دنیا به وسیله‌ی او اصلاح گشته و به وسیله‌ی او حق احقاق گردیده است، و جانش را در مقابل راه خشنودی الله عرضه داشته، وجود چنین فردی در میان انسان‌ها، رأفتی است از جانب خداوند متعال نسبت به بندگانش به همین جهت در ذیل آیه می‌فرماید ﴿وَاللَّهُ رَوْفٌ بِالْعِبَادِ﴾ زیرا که وجود چنین شیر مردان از جان گذشته‌ای در مقابل افراد منافق و مفسده‌جویی که ارکان دین را منهدم می‌کنند، و این چیزی نیست جز رأفت الاهی که باطل را از بین می‌برند، خداوند به وسیله‌ی اینان اصلاح امور بندگانش را فراهم می‌سازد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹۸/۲).

همچنین گفته شده: «یشری نفسه» یعنی یهلک نفسه، یعنی بیع نفسه، یعنی جان خویش را در برابر عبادت و طاعت او می‌فروشد و یا اینکه احتمال دارد به معنای بذل جان برای جهاد در راه خداوند باشد (ماتریدی، ۱۴۲۶: ۱۰۱/۲؛ ابن ابی زَمَين، ۱۴۲۳: ۲۱۴/۱).



در برخی تفاسیر واژگان «شری یشری» و «باع ابتاع» از اسماء اضداد دانسته شده؛ بدین معنا که هم برای خرید و هم برای فروش بکار می‌رود؛ بنابراین جمله‌ی «یشری نفسه ابتغاء مرضات الله» این‌گونه تفسیر شده است: «کسی که خواهان خرید و فروش جان و دینش برای کسب رضای الاهی است؛ در نتیجه این آیه شامل کسی می‌شود که مال خویش را می‌بخشد تا جان و دینش را نگه دارد» (سمرقندی، بی‌تا: ۱/۱۳۷). اما آیا واقعاً، آیه سخن از بخشش مال می‌کند؟ ابتغاء نفس می‌تواند بخشش مال را نیز در بر گیرد؟ این احتمال وجود دارد که این مفسر بنا به انگیزه‌ی مشخصی آیه را این‌گونه تفسیر و معنا می‌کنند تا با شأن نزولی که برای صهیب مطرح کرده‌اند، هماهنگ و متناسب باشد؛ در صورتی که آیه صریح و بدون ابهام می‌فرماید «من یشری نفسه» و حرف از جان می‌زند و حرفی از مال در میان نیست. در حالی که صهیب مال خویش را داده است تا جان خویش را نجات دهد؛ اگرچه به خاطر اسلام آوردنش بوده است. در این صورت آیه باید می‌فرمود «و من الناس من یبذل ماله ابتغاء مرضات الله».

ب) بررسی شأن نزول آیه در تفاسیر

پس از مرور اجمالی تفاسیر ارائه شده پیرامون آیه‌ی شریفه، به بررسی شأن نزول آن در تفاسیر شیعه و سنی می‌پردازیم.

اول: تفاسیر شیعه

مفسران شیعه در تفسیر آیه‌ی شراء، دیدگاه واحدی را بر پایه‌ی روایات ائمه معصومین علیهم‌السلام اتخاذ کرده‌اند. با وجود این، در این پژوهش، به بررسی دقیق و موşkافانه شأن نزول این آیه و تفسیر آن در میان مفسران شیعه از قرن اول تاکنون می‌پردازیم.

۱. تفسیر القرآن الکریم، ابوحمزه ثمالی، قرن دوم هجری

در این تفسیر ذیل آیه‌ی اشتراء، حدیثی از ابن مغزالی نقل شده است که در آن پس از ذکر سلسله‌ی طولانی از روایان، عامر بن واثله می‌گوید: «در روز شوری همراه علی بودم و شنیدم که او خطاب به اهل شورا می‌گفت: آیا کسی جز من جان خود را فدا کرد و به جای پیامبر خواهید؟! و همه حاضرین درستی این ادعا را تأیید کردند» (ثمالی، ۱۴۲۰: ۱۱۶ و ۱۱۷).

نکته قابل توجه: ابن مغزالی، مؤلف کتاب «مناقب امیرالمؤمنین علیه‌السلام» از علمای اوایل قرن

چهارم هجری است. درحالی که تفسیر ثمالی به قرن دوم هجری تعلق دارد. امانت‌داری در بیان مطالب، از جمله مسائلی است که هر محقق موظف به رعایت آن است. محققانی که در مورد این تفسیر پژوهش کرده‌اند، باید در پاورقی توضیح می‌دادند که چرا مطلبی از کتابی که دو قرن پس از این تفسیر نوشته شده، به آن اضافه شده است. با وجود حضور نام ابی حمزه در سلسله سند این روایت، ذکر این نکته ضروری است.

۲. تفسیر مقاتل بن سلیمان، قرن دوم هجری

برخی از مفسران، از جمله مقاتل بن سلیمان، داستان صهیب رومی را به عنوان شأن نزول آیه‌ی ﴿مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ مِنَ اللَّهِ فَبِئْسَ مَا كَفَا لَكَ أَحْسَنُ الْمَقَاصِدِ﴾ ذکر می‌کنند. در این روایت، صهیب که در زمان جاهلیت برده بود، با ایمان به اسلام، اموال خود را به اربابش می‌بخشد و آزاد می‌شود. هنگامی که به مدینه نزد پیامبر ﷺ هجرت می‌کند، ابوبکر او را ملاقات می‌کند و به او می‌گوید: «چه معامله‌ی پرسودی کرده‌ای!» و سپس آیه‌ی فوق را برای او می‌خواند.

نکات:

- مقاتل بن سلیمان: او از جمله مفسران و محدثان اهل سنت بوده و گفته می‌شود که با امام باقر ﷺ و امام صادق ﷺ نیز دیدار داشته است. تفسیر او در مکتبه الشاملة موجود است.
- نقل روایت: برخی از علمای شیعه نیز از مقاتل بن سلیمان روایت نقل کرده‌اند.

۳. تفسیر قمی، قرن سوم

علی بن ابراهیم در تفسیر آیه‌ی ﴿وَمَنْ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ﴾ تنها به یک نکته بسنده می‌کند: «منظور از «ناس» در این آیه، حضرت علی ﷺ است و «یشری نفسه» به معنای بذل جان در راه خدا می‌باشد» (قمی، ۱۳۶۷: ۷۱/۱).

۴. تفسیر فرات کوفی، قرن سوم

فرات بن ابراهیم کوفی، مفسر قرآن در سده‌ی سوم هجری، با استناد به روایاتی از ابن عباس با سلسله سندهای گوناگون، نزول آیه‌ای از قرآن را به واقعه‌ی لیلۃ المیت و حضرت امیرالمومنین علی ﷺ مرتبط می‌داند (فرات الکوفی، ۱۴۱۰: ۶۵).

۵. تفسیر القرآن المجید، قرن چهارم

شیخ مفید (متوفای سال ۳۳۶ یا ۳۳۸ قمری) در تفسیر خود بدون ارائه هیچ سند یا روایتی، این آیه را به حضرت علی علیه السلام و لیلۃ الممیت نسبت می‌دهد (مفید، ۱۴۲۴: ۶۵).

۶. تفسیر العیاشی، قرن چهارم

عیاشی (متوفای ۳۲۰ ق) از جابر جعفی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که آیه را به حضرت علی علیه السلام و واقعه‌ی لیلۃ الممیت اختصاص می‌دهد. سپس، روایتی از ابن عباس در مورد جزئیات این واقعه نقل می‌کند (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۰۱/۱).

۷. تفسیر التبیان، قرن چهارم

شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ق) در تفسیر خود ذیل آیه‌ی ۲۰۷ سوره‌ی بقره، به نقل از مفسران مختلف، دیدگاه‌های گوناگونی را درباره‌ی مصادیق این آیه بیان می‌کند:

- قتاده معتقد است که آیه در مورد مهاجران و انصار، یعنی یاران اولیه پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است.

- عکرمه آن را به سه نفر از صحابه به نام‌های ابوذر غفاری، جندب بن جنادة سُکنی و صهیب بن سنان نسبت می‌دهد.

- روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده که آیه را به حضرت علی علیه السلام و واقعه لیلۃ الممیت مربوط می‌داند. در این روایت، امام باقر علیه السلام می‌فرماید که در شبی که مشرکان قصد داشتند پیامبر صلی الله علیه و آله را به قتل برسانند، حضرت علی علیه السلام به جای ایشان در بستر خوابیدند و جان خود را فدای ایشان کردند.

- شیخ طوسی همچنین روایاتی از حضرت علی علیه السلام و ابن عباس نقل می‌کند که مراد از آیه را امر به معروف و نهی از منکر می‌دانند.

- در نهایت، نظر حسن بصری (متوفای ۱۱۰ ق) را بیان می‌کند که آیه عمومیت دارد و شامل هر کسی می‌شود که جان خود را در راه اطاعت از دستورات الهی، چه در امر به معروف و نهی از منکر و چه در جهاد با دشمنان خدا، فدا کند (طوسی، بی تا: ۱۸۳/۲).

۸. تفسیر مجمع البیان، قرن چهارم

طبرسی (متوفای ۴۶۸ق) در مجمع البیان ابتدا نقل می‌کند که سدی از ابن عباس روایت کرده است که این آیه در شان علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است. سپس به بیان احتمالات مطرح شده در تفسیر التبیان می‌پردازد، به جز فراز دوم احتمال دوم که آن را نیز به طور کامل بیان می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۷/۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳۳۵/۱).

۹. روض الجنان و روح الجنان فی التفسیر القرآن، قرن پنجم و ششم

ابوالفتح رازی، مفسر نامدار شیعه در قرن ششم هجری، در تفسیر خود به نام «روض الجنان و روح الجنان» به آیهی «إشتری» می‌پردازد و نظرات مختلف مفسران در مورد سبب نزول این آیه را بررسی می‌کند. وی پس از نقل شش دیدگاه گوناگون، روایتی از عبدالله بن عباس نقل می‌کند که نزول این آیه را در شان و منزلت علی بن ابی طالب علیه السلام بیان می‌کند (ابوالفتح رازی، ۱۳۷۶: ۱۵۷/۳-۱۵۸).

۱۰. سیدبن طاووس، مفسر قرن ششم

سیدبن طاووس (متوفای ۶۶۴ق) نیز به نقل از کتاب «مختصر تفسیر الثعلبی»، نزول آیهی «إشتری» را در شان علی بن ابی طالب علیه السلام دانسته است (سیدبن طاووس، بی تا: ۴۷۲/۱).

۱۱. الاصفی فی تفسیر القرآن، قرن یازدهم

در تفسیر الاصفی، روایات متعددی ذیل آیهی مورد بحث ذکر شده است:

- روایت اول: «إنها نزلت فی علی علیه السلام، حین بات علی فراش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و هرب النبی إلی الغار» این روایت بیان می‌کند که آیهی در مورد حضرت علی علیه السلام نازل شده است، زمانی که ایشان شبانه در جای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خوابیده بودند و پیامبر به غار پناه بردند.
- روایت دوم: «إن المراد بها الرجل یقتل علی الامر بالمعروف والنهی عن المنکر» طبق این روایت، منظور از آیه، فردی است که در راه امر به معروف و نهی از منکر کشته می‌شود.

فیض کاشانی در نهایت نتیجه‌گیری می‌کند که با وجود نزول خاص آیه، می‌توان آن را به طور عام نیز تفسیر کرد (فیض کاشانی، ۱۳۷۶: ۱۰۰/۱).

۱۲. البرهان فی تفسیر القرآن، قرن دوازدهم

سیدهاشم بحرانی (متوفای ۱۱۰۹ق) در تفسیر این آیه حدود ۱۴ دلیل اقامه می‌کند که آیه در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است. سند برخی از این روایات به نقل از امام سجاد و امام باقر و امام صادق علیهم السلام برمی‌گردد. وی همچنین دو مورد از علمای اهل سنت را نام می‌برد که به این مطلب اشاره نموده‌اند: المناقب خوارزمی محدث و مورخ اهل سنت قرن ششم هجری و نیز از ابن شهر آشوب نیز به نقل از امام سجاد علیه السلام بیان کرده‌اند که این آیه در حق علی علیه السلام نازل شده است (بحرانی، بی تا: ۱/۴۴۴، ۴۴۵).

۱۳. آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قرن چهاردهم

علامه بلاغی (متوفای ۱۳۵۲ق) در تفسیر آلاء الرحمن به نقد نظر کشاف و سیوطی می‌پردازد که چگونه این آیه را در حق صهیب می‌دانند؛ در حالی که صهیب جانش را از مشرکین قریش در قبال مال و ثروتش خرید و حال آنکه علی علیه السلام جانش را با خوابیدن در فراش پیامبر، فدا کرد و اینکه تمام روایات شاذ و غیر معروف را در حق صهیب ذکر می‌کند، در حالی که روایات صحیح و فراوانی را که بیان‌کننده نزول آیه در شأن امیرالمؤمنین هستند، را بیان نمی‌کند. در ضمن صهیب این کار خود را تجارت می‌داند، در حالی که این آیه مناسب بذل مال نیست. و نیز اگر بگویند که آیه مدنی است و چگونه می‌تواند در شأن علی علیه السلام در شب میت باشد و حال آنکه علی علیه السلام در مکه بود، در پاسخ به چنین استدلالی باید گفت که این حادثه در همان روز برای صهیب در مکه اتفاق افتاده پس چگونه می‌شود این آیه مناسب شأن صهیب باشد؛ اما مناسب شأن علی علیه السلام نباشد؟! (بلاغی، ۱۴۲۰: ۱/۱۸۶).

۱۴. من هدی القرآن، قرن پانزدهم

علامه مدرسی در تفسیر «من هدی القرآن» این آیه را بدون اشاره به شأن نزول خاصی از صفات متقین می‌داند (مدرسی، ۱۴۲۹: ۱/۳۶۴).

دوم: بررسی تفاسیر اهل سنت

سفیان الثوری ذیل این آیه‌ی شریفه داستان صهیب رومی را نقل کرده که صهیب جان خویش را از مشرکین خرید؛ به همین جهت وقتی صهیب وارد مدینه می‌شود، ابوبکر به او بشارت

می‌دهد که چه خوش تجارتي و به او بشارت می‌دهد که این آیه در مورد تو نازل شده است (ثوری کوفی، ۱۴۰۳: ۶۶/۱). پس از وی اکثر مفسران اهل سنت به جز عده‌ی کمی این داستان را اخذ و نقل می‌کنند. در این نقل‌ها نکته‌ی قابل توجه این است که گاهی مطلب را مستقیماً به پیامبر نسبت نمی‌دهند و گاهی می‌گویند: «پیامبر فرموده‌اند صهیب چه سودی کرد». به فرض اینکه چنین حرفی از پیامبر اکرم ﷺ صادر شده باشد؛ بازهم نشان‌دهنده‌ی این مطلب نیست که آیه در شأن صهیب نازل شده باشد. این درحالی است که در اغلب تفاسیر، این مطلب به ابوبکر منتسب است که گفت: «ریح البیع یا صُهیب ... و بیعک لا یخسر» (ر.ک: ابن سلیمان، ۱۴۲۴: ۱۷۹/۱؛ قرطبی، بی تا: ۲۱/۱).

در ادامه به تفاسیر اهل سنت به ترتیب تألیف و قرن حضور مفسران پرداخته خواهد شد.

۱. تفسیر القرآن، قرن سوم

عبدالرزاق صنعانی (متوفای ۲۱۱ق) آیه‌ی ﴿مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ﴾ را به امام علی ؑ نسبت می‌دهد و ماجرای لیلۃ‌المبیت را به‌عنوان مصداق آن ذکر می‌کند (صنعانی، ۱۴۱۰: ۸۱/۱).

۲. جامع البیان فی تفسیر القرآن، قرن سوم

طبری (متوفای ۳۱۰ق) در تفسیر این آیه که به فداکاری مجاهدان در راه خدا می‌پردازد، دیدگاه‌های مختلفی را ارائه می‌دهد. او در ابتدا، تفسیر رایج این آیه را که بر فداکاری جان مجاهدان در برابر وعده‌های الهی تأکید دارد، بیان می‌کند. سپس به شرح و بسط این معنا می‌پردازد و به اختلاف نظرها در مورد شأن نزول آیه اشاره می‌کند. نکته‌ی قابل توجه این است که طبری برخلاف برخی مفسران، قائل به نزول این آیه در شأن علی بن ابی طالب ؑ نیست. او شمول این آیه را شامل تمام مجاهدان در راه خدا می‌داند. با این حال، طبری نظر دیگری را نیز مطرح می‌کند که به نقل از عمر، علی و ابن عباس نقل شده است. در این روایت، آیه ناظر به امر به معروف و نهی از منکر دانسته شده است. در نهایت، طبری بدون اینکه نظر نهایی قطعی ارائه دهد، به نزول آیه در مورد صهیب نیز اشاره می‌کند و در عین حال بر عمومیت این آیه برای هر کس که مصداق آن باشد، تأکید می‌کند (طبری، بی تا: ۲۵۰/۴).

۳. تفسیر السمرقندی، قرن چهارم

أبولیث السمرقندی (متوفای ۳۸۳ق) این نقل را به ابن عباس منتسب می‌کند که آیه در مورد صهیب نازل شده است (سمرقندی، بی تا: ۱/۱۳۴).

۴. تفسیر الماتریدی، قرن چهارم

در تفسیر ماتریدی (متوفای ۳۳۳ق) گفته شده که ابوبکر خودش را به روی پیامبر انداخت و در واقع زمانی که مشرکان قصد جان پیامبر را کردند، وی سپر بلای پیامبر شد؛ بنابراین وی شجاع‌ترین صحابه بوده و اگر ضعیف‌النفس بود، بقیه صحابه به او جسارت می‌کردند (الماتریدی، ۱۴۲۶: ۱/۱۰۲).

می‌توان گفت که تاکنون هیچ‌کدام از شأن نزول‌های ذکر شده برای آیات قرآن، به نقل مستقیم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا روایات معتبر و موثق ایشان استناد داده نشده است.

۵. المستدرک علی الصحیحین، قرن چهارم

حاکم نیشابوری (متوفای ۴۰۵ق) ذیل تفسیر آیه صریحا آن را در شأن صهیب دانسته و می‌گوید: «صَحِيحٌ عَلَيَّ شَرَطٌ مُسْلِمٍ، وَلَمْ يَخْرَجْهَا».

عدم صراحت احمد حنبل و حاکم نیشابوری در تفسیر آیه‌ای خاص در کتاب المستدرک، در مقایسه با روایت‌های مفصل‌تر آنها برای آیات دیگر، قابل تأمل است. این ابهام می‌تواند حاکی از آن باشد که بیان صریح جایگاه رفیع حضرت علی علیه السلام در این آیه، مغایر با اهداف آنها بوده است. احتمال دیگری که می‌توان در نظر گرفت، تلاش این مفسران برای توجیه خلافت خلفای دیگر، مانند ابوبکر و عمر، با پنهان کردن شأن و منزلت امام علی علیه السلام تا حد امکان است. روایت‌های متعدد و تفصیلی آنها برای آیات دیگر، در کنار سکوت یا ابهام در مورد آیه‌ای که به فضایل علی علیه السلام اشاره دارد، می‌تواند مؤید این مدعا باشد. البته این تفاسیر تنها دو نمونه از روایت‌های موجود در مورد این آیه هستند و بررسی و نقد سایر تفاسیر نیز برای رسیدن به نتیجه‌ای قطعی ضروری است (حاکم، ۱۴۳۵: ۳/۴۵۰-۴۵۳).

۶. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، قرن پنجم

حسکانی (متوفای ۴۹۰ق) از طرق مختلف آیه‌ی ۲۰۷ بقره را در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام

بیان می‌کند (حسکانی، ۱۴۱۱: ۱/۱۲۳-۱۳۲). نکته‌ی جالب توجه اینکه این تفسیر در لیست تفاسیر المكتبة الشاملة قرار نگرفته است. شاید این مفسر، اولین و تنها مفسر اهل سنتی باشد که فقط یک شأن نزول برای آیه نقل می‌کند و این نزول را به یک نفر نسبت می‌دهد و آن کسی جز علی بن ابی طالب علیه السلام نیست. بدون شک شجاعت حسکانی در اعلام نام امیرالمؤمنین در شأن نزول آیه قابل تقدیر است. شاید به همین دلیل، برخی از مفسران بعد از ایشان نتوانستند این مطلب مهم را نادیده بگیرند و از این جهت، یکی از گزینه‌ها را علی بن ابی طالب معرفی کرده‌اند؛ اگرچه تعداد این مفسران محدود است.

۷. الکشف والبیان عن تفسیر القرآن، قرن پنجم

ثعلبی (متوفای ۴۲۷ق) علاوه بر نقل اقوال مشهور مفسران اهل سنت در مورد شأن نزول آیه، اقوال دیگری نیز ارائه می‌کند. یکی از این اقوال به حضرت علی علیه السلام نسبت داده شده است. ثعلبی پس از بیان معنای آیه، ابتدا به قول ابن عباس و ضحاک اشاره می‌کند که معتقدند آیه در مورد مقداد و زبیر نازل شده است. سپس با نقل داستان صهیب، عنوان می‌کند که اکثر مفسران، شأن نزول آیه را صهیب بن سنان مخزومی می‌دانند.

نویسنده پس از ارائه‌ی دیدگاه خود، نظرات سعیدبن مسیب و عطاء را به‌عنوان تأیید سخنانش نقل می‌کند. سپس روایاتی از قتاده، حسن، مغیره و ابن عباس در مورد دیدگاه‌های دیگر ارائه می‌دهد. ثعلبی در پاورقی به منابعی که در آنها به این روایات اشاره شده، ارجاع می‌دهد. در نهایت، روایتی از ابن عباس را به‌عنوان شأن نزول آیه ذکر می‌کند. ابن عباس می‌گوید که این آیه در مورد حضرت علی علیه السلام نازل شده است، زمانی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به همراه ابوبکر به غار پناه بردند و حضرت علی علیه السلام بر بستر ایشان خوابیدند (ر.ک: ثعلبی، ۱۴۲۲: ۲/۱۲۶).

نکات قابل تأمل:

۱. نقل قول از ثعلبی: در متن این تفسیر، که به قلم ثعلبی نگاشته شده، آمده است: «قال الثعلبی و این مطلب است». برای بررسی اینکه این عبارت از سوی مصحح اضافه شده یا بیان ثعلبی است، به منابع ذیل روایت مراجعه شد.
- کتاب «أسد الغابة في معرفة الصحابة»، اثر عزالدین ابوالحسن علی بن محمد بن عبدالکریم،

معروف به ابن اثیر (متوفای ۶۳۰ق) کتابی است در معرفی صحابه پیامبر ﷺ که به شرح زندگانی بیش از هفت هزار و پانصد تن از ایشان، پرداخته است. این کتاب دو قرن بعد از ثعلبی تالیف شده است.

در مورد تفسیر این آیه از قرآن کریم، اقوال مختلفی وجود دارد:

الف) یکی از این اقوال، روایتی از ابن عباس است که کلمی آن را از ابوصالح نقل کرده است. ابن عباس در این روایت بیان می‌کند که این آیه در شان صهیب، عمار، مادر عمار (سمیه)، پدر عمار (یاسر)، بلال، خباب، و عباس مولی حویطب بن عبدالعزی نازل شده است. مشرکان این افراد را به خاطر ایمانشان به شدت شکنجه می‌دادند (ابن اثیر، ۱۴۱۵: ۱۰۵/۳).

ب) أخبرنا أبو منصور بن مكارم بن أحمد بن سعد، بإسناده إلى أبي زكرياء يزيد بن إياس، قال: «وكان اشتراه عبد الله بن جدعان، يعني صهيبيًا، من كلب بمكة، وكانت كلب اشترته من الروم، فأعتقه، وأسلم صهيب ورسول الله ﷺ في دار الأرقم بعد بضعة وثلاثين رجلًا، ... ، ولما هاجر صهيب إلى المدينة تبعه نفر من المشركين، فنزل كنانته»، وقال لهم: «يا معشر قريش، تعلمون أنني من أرامكم، والله لا تصلون إلي حتى أرميكم بكل سهم معي، ثم أضربكم بسيفي ما بقي في يدي منه شيء، فإن كنتم تريدون مالي دللتكم عليه»، قالوا: «فدلنا على مالك ونخلي عنك، فتعاهدوا على ذلك، فدلهم عليه، ولحق برسول الله ﷺ فقال له رسول الله ﷺ: «ربح البيع أبا يحيى»، فأنزل الله عز وجل: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ، وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾ (ابن اثیر، ۱۴۱۵: ۳۸/۳).

ج) علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بن كلاب بن مره بن كعب بن لوی القرشی الهاشمی ...، أتانا أبو العباس أحمد بن عثمان بن أحمد بن عثمان بن أبي علي الزرّزاري، بإسناده إلى الأستاذ أبي إسحاق أحمد بن محمد بن إبراهيم الثعلبي المفسر، قال: «رأيت في بعض الكتب أن رسول الله ﷺ لما أراد الهجرة، خلف علي بن أبي طالب بمكة لقضاء ديونه وردّ الودائع التي كانت عنده، وأمره ليلة خرج إلى الغار، وقد أحاط المشركون بالدار، أن ينام على فراشه» وقال له: «أتشع ببرد الحصرم الأخضر، فإنه لا يخلص إليك منهم مكروه، إن شاء الله تعالى»، ففعل ذلك، فأوحى الله إلى جبريل، وميكائيل ﷺ، أني آخيت بينكما، وجعلت

عُمْرَ أَحَدِكُمْمَا أَطْوَلَ مِنْ عُمْرِ الْآخَرِ، فَأَيُّكُمَا يُؤْتِرُ صَاحِبَهُ بِالْحَيَاةِ؟ فَاحْتَارَا كِلَاهُمَا الْحَيَاةَ، فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِمَا: أَفَلَا كُنْتُمَا مِثْلَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؟! أَخِيَتْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ نَبِيِّ مُحَمَّدٍ، فَبَاتَ عَلِيٌّ فَرَاشَهُ، يَفْدِيهِ بِنَفْسِهِ، وَيُؤْتِرُهُ بِالْحَيَاةِ، أَهْبِطَا إِلَى الْأَرْضِ فَاحْفَظَاهُ مِنْ عَدُوِّهِ، فَزَلَا، فَكَانَ جَبْرِيلُ عِنْدَ رَأْسِ عَلِيٍّ، وَمِيكَائِيلُ عِنْدَ رِجْلَيْهِ، وَجَبْرِيلُ يَنَادِي: بَخِ بَخِ، مَنْ مِثْلُكَ يَا بَنَ أَبِي طَالِبٍ يَبَاهِي اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ بِهِ الْمَلَائِكَةُ؟! فَانزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيَّ رَسُولَهُ وَهُوَ مُتَوَجِّهُ إِلَى الْمَدِينَةِ فِي شَأْنِ عَلِيٍّ: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ﴾ ﴿ابن اثير، ۱۴۱۵: ۸۷/۴﴾.

این نقل قول‌ها نشان می‌دهد که نویسنده‌ی اسد الغابه، مطلب اخیر را از ثعلبی نقل کرده، اما ظاهراً منبع آن را در جای دیگری یافته است. سه احتمال وجود دارد:

- افزوده شدن توسط مصحح: ممکن است مصحح این مطلب را به اسد الغابه افزوده باشد و بعداً به ثعلبی نسبت داده شده باشد.

- نظر نهایی ثعلبی: احتمال دیگر این است که ثعلبی نظر نهایی خود را با ذکر نام خود بیان کرده باشد.

- اشتباه در ارجاع: اما به هر حال، ارجاع مطلب ثعلبی به اسد الغابه که دو قرن بعد تألیف شده و خود نویسنده‌ی اسد الغابه نیز از ثعلبی نقل می‌کند، صحیح به نظر نمی‌رسد و نیاز به بررسی و تصحیح دارد.

دو منبع دیگر برای تفسیر ثعلبی در مورد شأن نزول آیه، یعنی المستدرک علی الصحیحین و کتاب احمد بن حنبل نیز مطلبی مشابه را نقل کرده‌اند. این منابع در شرح فضایل علی بن ابی طالب، با اشاره‌ای غیر مستقیم، بیان می‌کنند که: «أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرٍ أَحْمَدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ حَمْدَانَ الْقَطِيعِيُّ، بِبَغْدَادٍ مِنْ أَصْلِ كِتَابِهِ، ثنا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ، حَدَّثَنِي أَبِي، ثنا يَحْيَى بْنُ حَمَّادٍ، ثنا أَبُو عَوَانَةَ، ثنا أَبُو بَلْعَجٍ، ثنا عَمْرُو بْنُ مَيْمُونٍ، قَالَ: «إِنِّي لَجَالِسٌ عِنْدَ ابْنِ عَبَّاسٍ» قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: «وَكَانَ عَلِيٌّ أَوَّلَ مَنْ آمَنَ مِنَ النَّاسِ بَعْدَ خَدِيجَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا»، قَالَ: «وَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثَوْبَهُ فَوَضَعَهُ عَلَى عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَحَسَنَ وَحُسَيْنَ» وَقَالَ: ﴿إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ (احزاب: ۳۳) قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: «وَوَشَرَى عَلِيٌّ نَفْسَهُ، فَلَيْسَ ثَوْبُ النَّبِيِّ ﷺ ثُمَّ نَامَ فِي مَكَانِهِ» (ابن حنبل، بی تا: ۳۳۲/۳؛ حاکم، ۱۴۳۵: ۱۴۳/۳).

۸. تفسیر لطائف الاشارات، قرن پنجم

این تفسیر تالیف عبدالکریم بن هوازن قشیری نیشابوری (متوفای ۵۱۴ق) از نویسندگان، شاعران و صوفیه قرن پنجم و ششم هجری است. قشیری این آیه را به صورت کلی تفسیر می‌کند و شأن نزولی برای آن بیان نمی‌کند (قشیری، بی تا: ۱۷۱/۱).

۹. معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، قرن ششم

حسین بن مسعود بغوی (متوفای ۱۶۵ق) در تفسیر این آیه ابتدا آن را در مورد زبیر و مقداد بن الاسود از اصحاب رسول الله ﷺ می‌داند زمانی که این دو نفر برای پایین آوردن خُیب از روی دار، جان خود را فدا کردند. سپس با ذکر عبارت «قال اکثر المفسرون نزلت فی صَهِیبِ بْنِ سِنَانِ الرَّؤْمِیِّ» (بغوی، ۱۴۲۰: ۲۳۸/۱) چندین وجه را ذکر می‌کند؛ بدون اینکه حتی با عبارتی نظیر قیل، نامی از علی بن ابی طالب (علیه السلام) به میان بیاورد. برخی نیز، نزول آیه در خصوص صهیب را، بدون ذکر منبع و به عنوان یک قیل بیان می‌کنند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۵۱/۱).

۱۰. زاد المسیر فی علم التفسیر، قرن ششم

ابن جوزی (متوفای ۵۹۷ق) به اختلاف نظر در شأن نزول آیه اشاره کرده و پنج مورد برای آن ذکر می‌کند؛ ولی شأن نزولی در حق علی بن ابی طالب (علیه السلام) بیان نمی‌کند (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۱۷۲/۱-۱۷۳).

۱۱. الکشاف عن غوامض التنزیل، قرن ششم

زمخشری (متوفای ۵۳۸ق) در تفسیر آیه می‌نویسد: «یُشْرِی نَفْسَهُ یَبِيعُهَا أَى یَبْذُلُهَا فِی الْجِهَادِ. وَقِیل: یَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَیَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ حَتَّى یُقْتَلَ، وَقِیل: نَزَلَتْ فِی صَهِیبِ بْنِ سِنَانٍ...» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۵۱/۱).

بنابراین، مفسرین قرن ششم، هیچ کدام شأن نزولی برای علی بن ابی طالب (علیه السلام) بیان نمی‌کنند.

۱۲. مفاتیح الغیب، قرن هفتم

فخرالدین رازی (متوفای ۶۰۶ق) در سبب نزول این آیه چند روایت بیان می‌کند: اول اینکه به روایت ابن عباس، این آیه در مورد صهیب بن سنان نازل شده است؛ روایت دوم را به نقل از عمر، علی و ابن عباس در خصوص مردی می‌داند که امر به معروف و

نهی از منکر کرده است؛

و روایت سوم را این گونه بیان می‌دارد که نزلت فی علی بن ابی طالب... در لیلۃ المبیّت. و در ادامه می‌گوید: «روایت شده است وقتی علی علیه السلام در جای پیامبر صلی الله علیه و آله خوابید، جبرائیل بر بالای سر او و میکائیل در پایین پای وی قرار گرفتند و جبرئیل ندا در داد که *بَخَّ بَخَّ مَنْ مِثْلُكَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ يَا هَيِّ إِلَهَ بَكِ الْمَلَائِكَةَ* و این آیه نازل شد» (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۲۴۹/۵-۳۵۰).

۱۳. تفسیر قرطبی، قرن هفتم

قرطبی (متوفای ۶۷۱ق) در تفسیر آیهی ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ﴾ دیدگاه‌های مختلفی را ارائه می‌کند. یکی از این دیدگاه‌ها، که به «قال وقیل» مشهور است، ﴿مَن يَشْرِي نَفْسَهُ﴾ را به مهاجرین و انصار نسبت می‌دهد (قرطبی، بی تا: ۲۱/۱). قرطبی در ادامه، دیدگاه دیگری را مطرح می‌کند که ﴿مَن يَشْرِي نَفْسَهُ﴾ را به امام علی علیه السلام نسبت می‌دهد و ماجرای لیلۃ المبیّت را به عنوان مصداق آن ذکر می‌کند (قرطبی، بی تا: ۲۰/۳-۲۱).

۱۴. انوار التنزیل و اسرار التاویل، قرن هشتم

بیضاوی (متوفای ۶۸۵ق یا ۶۹۱ق) در شأن نزول آیه، نامی از علی بن ابی طالب نمی‌آورد (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱/۱۳۳).

۱۵. البحر المحیط فی التفسیر، قرن هشتم

ابوحیان اندلسی (متوفای ۷۴۵ق) یکی از اقوال در شأن نزول آیه، علی بن ابی طالب معرفی می‌کند (اندلسی، ۱۴۲۰: ۲/۳۳۴).

۱۶. مفسران قرن هشتم، نهم، دهم دوازده و سیزدهم

مفسرانی قرن هشت تا سیزده نامی از علی علیه السلام نمی‌برند (ر.ک: ابن اثیر، ۱۴۱۵: ۳/۱۰۵؛ خازن، ۱۴۱۵: ۱/۱۳۸؛ ثعالبی، ۱۴۱۸: ۱/۴۲۷؛ سیوطی، بی تا: ۱/۵۷۶-۵۷۹؛ نخجوانی، ۱۴۱۹: ۱/۷۲؛ ابن عجبیه، ۲۰۱۰: ۱/۲۳۳؛ مظهری، ۱۴۱۲: ۱/۲۴۸) به جز آلوسی بعد از بیان موارد چون صهیب و مقداد و... می‌آورد: «وقال الإمامیة وبعض منا: إنها نزلت فی علی کرم الله تعالی وجهه حین استخلفه النبی صلی الله علیه و آله علی فراشه بمکة لما خرج إلى الغار...» (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۴۰).



۱۷. مفسران قرن چهاردهم و پانزدهم

در میان مفسران این دو سده، هیچ کدام نام علی بن ابی طالب علیه السلام را به طور واضح ذیل آیه ۲۰۷ سوره بقره ذکر نکرده‌اند. اکثر مفسران، نزول این آیه را به حادثی صهیب نسبت داده‌اند. برخی دیگر، نزول آیه را به مقداد، زبیر و یا دیگر صحابه‌ها مرتبط دانسته‌اند. عده‌ای نیز معتقدند که آیه ۲۰۷ شمولیت دارد و هر کس که شرایط ذکر شده در آیه را داشته باشد، مصداق آن خواهد بود (ر.ک: ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۲/۲۷۳؛ دروزه، ۱۳۸۳: ۶/۳۶۲؛ خطیب، بی تا: ۱/۲۲۹؛ مراغی، بی تا: ۲/۱۱۲؛ سعدی، بی تا: ۱/۸۴؛ سیدقطب، ۱۴۱۲: ۱/۲۰۵؛ قاسمی، ۱۴۱۸: ۲/۸۴؛ نووی الجاوی، بی تا: ۱/۶۹؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۲/۱۹۰؛ حجازی، ۱۴۱۳: ۱/۱۲۴؛ طنطاوی، بی تا: ۱/۴۴۶).

بر خلاف تصور برخی محققین شیعی و سنی، مبنی بر اجماع مفسران اهل سنت بر نزول آیه‌ی ۲۰۷ سوره‌ی بقره در شأن علی بن ابی طالب، بررسی منابع تفسیری اهل سنت نشان می‌دهد که این ادعا دقیق نیست. در واقع، در میان بیش از شصت تفسیر معتبر اهل سنت، تنها حدود شش مفسر در یکی از اقوال خود، شأن نزول این آیه را به حضرت علی علیه السلام نسبت داده‌اند. از این میان، تنها حسکانی در تفسیر خود، نزول این آیه را به طور اختصاصی به فداکاری حضرت علی علیه السلام در واقعه لیلۃ‌المیّت مرتبط دانسته‌اند. با این حال، شایان ذکر است که برخی از مورخین، محدثین و رجالیون اهل سنت نیز در آثار خود به فضیلت حضرت علی علیه السلام در نزول این آیه اشاره کرده‌اند. به‌عنوان نمونه، در کتاب «المناقب» اثر خوارزمی یکی از اسباب نزول آیه‌ی ۲۰۷، فداکاری حضرت علی علیه السلام در واقعه‌ی لیلۃ‌المیّت بیان شده است (خوارزمی، ۱۴۱۱: ۱/۱۲۸). بنابراین، اگرچه اجماع کاملی در بین مفسران اهل سنت در مورد شأن نزول این آیه به نفع حضرت علی علیه السلام وجود ندارد، اما روایات و تفاسیر متعددی در منابع معتبر اهل سنت، این فضیلت را به ایشان نسبت داده‌اند.

در بررسی دلایل کتمان این حقیقت که آیه‌ی شراء در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است، می‌توان به چند وجه اشاره کرد:

احتمال دارد کتمان این فضیلت توسط بزرگان اهل سنت، باعث شده باشد که این رویه از سوی متأخرین نیز ادامه یابد. به عبارت دیگر، سکوت بزرگان اهل سنت در این زمینه، به منزله‌ی تأیید تلقی شده و نسل‌های بعدی نیز از آن تبعیت کرده‌اند. یکی از دلایل قابل توجه، فضای سیاسی حاکم بر جامعه‌ی مفسران، محدثین و مورخین بوده است.

علامه عسکری در کتاب «معالم المدرستین» به‌طور مفصل به این موضوع می‌پردازد و فضای حاکم بر جامعه اسلامی، به خصوص در قرون اول تا پنجم هجری (تا زمان خلافت عباسیان) را فضایی سهمگین توصیف می‌کند. در آن دوران، روایاتی که خلفا را مورد نقد و انتقاد قرار می‌دادند، به‌عنوان اخبار و روایات غیر صحیح، غیر ثقه و ضعیف رد می‌شدند و در مقابل، روایاتی که مناقب و فضایل برخی صحابه، به‌خصوص سه خلیفه‌ی اول را بیان می‌کردند، صحیح تلقی شده و رواج می‌یافتند (عسکری، بی‌تا: ۴۷۵/۱).

پس از رحلت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، خلفای قریش و اموی به منظور تحکیم قدرت خود و حذف رقیب اصلی، سیاستی را در پیش گرفتند که مبتنی بر کتمان حقایق و فضایل امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و سب و لعن ایشان بود. این سیاست از زمان معاویه آغاز شد و تا پایان دوران اموی ادامه یافت.

معاویه دستور داد تا در خطبه‌های نماز جمعه، به امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ توهین و لعن شود. این اقدام تا حدی پیش رفت که جاحظ روایت می‌کند معاویه در پایان خطبه می‌گفت: «خدایا، ابا تراب (لقب امام علی) به دین تو کفر ورزید و مردم را از راه تو منحرف کرد. پس او را لعنت کن و عذابی دردناک به او بچشان. و این دستور را به تمام قلمرو خود ابلاغ کرد».

معاویه به منظور جلب نظر مردم و تحکیم قدرت خود، به کسانی که فضایل عثمان و یارانش را بیان می‌کردند، صله و پاداش می‌داد. این اقدام باعث رواج احادیث جعلی و دروغین در مورد فضایل برخی صحابه شد.

پیامدهای این سیاست

- تحریف تاریخ اسلام: با کتمان حقایق و فضایل امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و ترویج لعن و نفرت علیه ایشان، تاریخ اسلام به‌طور قابل توجهی تحریف شد (عسکری، بی‌تا: ۳۵۹/۱).

- ایجاد انشقاق در جامعه‌ی اسلامی: این سیاست تفرقه و انشقاق را در جامعه‌ی اسلامی

افزایش داد و زمینه را برای بروز اختلافات و درگیری‌های مذهبی فراهم کرد.

- ظلم و ستم به شیعیان: شیعیان امام علی علیه السلام در دوران حکومت خلفای قریش و اموی مورد ظلم و ستم و آزار و اذیت قرار گرفتند.

در نتیجه سیاست خلفا و امویان در قبال امام علی علیه السلام و شیعیان، نه تنها نتوانست حقایق را کتمان کند، بلکه باعث شد مظلومیت امام علی علیه السلام و یارانش بیش از پیش آشکار شود و مذهب تشیع روز به روز گسترش یابد.

ابن ابی‌الحدید به نقل از ابو جعفر اسکافی، نقل می‌کند که معاویه برای جعل احادیث قبیح علیه امام علی علیه السلام عده‌ای از صحابه و تابعین را بر این کار گماشت. تا جایی که بخاری و صحیح مسلم این حدیث را با سندی متصل به عمرو عاص نقل کرده‌اند که گفت: «شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله آشکارا و نه پنهان می‌فرمود: خاندان ابوطالب اولیای من نیستند، بلکه اولیای من و مؤمنان صالح، خدا و صالحون مؤمنین هستند» (عسکری، بی تا: ۱/۳۶۱).

طبری روایت می‌کند که مغیره بن شعبه به مدت هفت سال یا بیشتر به طور مداوم به امام علی علیه السلام توهین و لعن می‌فرستاد و قاتلان عثمان را لعنت می‌کرد و برای عثمان و یارانش طلب رحمت و مغفرت می‌نمود. برخی از شخصیت‌های برجسته مانند حجر بن عدی کندی، عمرو بن حمق خزاعی و برخی از شیعیان، هنگامی که از مغیره و یاران معاویه لعن علی علیه السلام را بر منبر شنیدند، از مجلس خارج شده و در دفاع از ایشان سخنرانی می‌کردند. پس از آنکه زیاد به عنوان والی کوفه منصوب شد، تعدادی از شیعیان را دستگیر و به شهادت رساند. او همچنین افرادی مانند حجر بن عدی و شش نفر دیگر را به نزد معاویه فرستاد. در بین راه به آنها گفته شد که اگر از علی علیه السلام برائت بجویند، جانشان نجات خواهد یافت. اما آنها از این کار امتناع کرده و به شهادت رسیدند (عسکری، بی تا: ۱/۳۶۳).

در چنین فضایی، شیعیان گاه برای حفظ جان، ناگزیر به تقیه می‌شدند. جو حاکم علیه امیرالمؤمنین و شیعیان، بستری مناسب برای جعل حدیث و کتمان فضایل و مناقب ایشان و اهل بیت علیهم السلام فراهم می‌کرد. با وجود این محدودیت‌ها، اگر امکان کتمان فضیلت‌های آشکار امیرالمؤمنین به طور کامل وجود نداشت، مخالفان از تلاش خود دست نمی‌کشیدند و برای

ایشان رقیب و هم‌تراشیده و فضایل ایشان را به دیگران نسبت می‌دادند. نمونه‌ای از این تلاش‌ها، ماجرای لیلۃ المبیّت و نزول آیه‌ای در شأن ایشان است که در برخی منابع، مانند کتب احمد بن حنبل یا تفاسیر اهل سنت، نام چند تن از صحابه را در کنار نام علی بن ابی طالب علیه السلام ذکر می‌کنند تا این فضیلت به‌طور خاص به ایشان نسبت داده نشود.

با این حال، در مواردی مشاهده می‌شد که برخی افراد برای بیان حقیقت و در امان ماندن از جان خویش، دیگر صحابه را نیز در این فضیلت سهیم می‌دانستند و اقوال متفاوتی در این زمینه بیان می‌کردند. این رویه تا حدوداً زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز و بنی عباس ادامه داشت. تا اینکه در قرن پنجم، مفسر حاکم حسکانی بدون هیچ پنهان‌کاری و به‌صراحت، آیه‌ی ۲۰۷ سوره‌ی بقره را به فضیلت علی بن ابی طالب علیه السلام تفسیر کرد. اما به دلیل کینه برخی از اهل سنت نسبت به علی بن ابی طالب علیه السلام، نام و تفسیر حاکم حسکانی از فهرست مفسران مکتبه شامله حذف شد.

نتیجه‌گیری

بررسی تفاسیر متعدد شیعه و سنی در مورد آیه‌ی شفاء (آیه ۲۰۷ سوره بقره) نشان می‌دهد که اکثریت قریب به اتفاق مفسران شیعه از قرن دوم هجری تاکنون، این آیه را در شأن و منزلت حضرت علی علیه السلام می‌دانند. در مقابل، در میان بیش از شصت تفسیر اهل سنت، تنها در شش تفسیر در بازه‌های زمانی مختلف، به روایت شأن نزول این آیه در حق علی علیه السلام در کنار نام برخی دیگر از صحابه اشاره شده است.

نام امیرالمؤمنین در روایات شأن نزول در قرن اول و دوم توسط قرطبی و صنعانی ذکر شده است. اما در قرن سوم، طبری در تفسیر خود نام حضرت را حذف می‌کند و تفاسیر قرن چهارم نیز از این روش او پیروی می‌کنند. در قرن پنجم، حسکانی در کتاب «شواهد التنزیل لقواعد التفضیل» شأن نزول آیه را به‌طور خاص به علی بن ابی طالب علیه السلام نسبت می‌دهد. اما این اقدام باعث توجه و بررسی دقیق‌تر توسط سایر مفسران اهل سنت نشد، بلکه منجر به حذف نام و تفسیر او از لیست منابع مکتبه شامله شد. علاوه بر این، تفسیر ثعلبی در همان دوره در مورد شأن نزول آیه، اقوال گوناگونی ارائه می‌کند و قشیری در کتاب «لطائف الاشارات» آیه را به‌طور کلی تفسیر

کرده و از ارائه‌ی نظر در مورد شأن نزول آن خودداری می‌کند.

مفسران اهل سنت در قرن ششم، نامی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام در شأن نزول آیه ذکر نمی‌کنند. در قرن هفتم، فخرالدین رازی برای اولین بار در میان مفسران اهل سنت، از امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان یکی از روایات شأن نزول یاد می‌کند. در قرون هشتم تا سیزدهم، مفسران این دوره روش‌های مختلفی در اظهار یا کتمان نام علی بن ابی طالب علیه السلام در شأن نزول آیه دارند. در قرون ۱۴ تاکنون، اکثر مفسران، با حذف نام امیرالمؤمنین علیه السلام، نزول آیه را به صهیب و سپس مقداد، زبیر و ... نسبت می‌دهند. برخی دیگر نیز آیه را عام دانسته و معتقدند شامل هر کسی می‌شود که این صفت را داشته باشد.

در طول تاریخ، شاهد تلاش‌های گسترده‌ای از سوی برخی علمای اهل سنت برای کتمان نام حضرت علی علیه السلام به عنوان شأن نزول حقیقی آیه‌ی شراء بوده‌ایم. این رویه مغرضانه به روش‌های مختلفی مانند سکوت در مورد ایشان، عام جلوه دادن آیه و یا ذکر نام‌های دیگر در کنار نام حضرت، و تأکید بر روایتی ضعیف از صهیب که اکثر علمای اهل سنت آن را به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت نمی‌دهند، آشکار شده است. اگرچه می‌توان با تحلیل شرایط و بررسی برخی علل سیاسی و جو فرهنگی که توسط بنی امیه ایجاد شده بود، دلایلی برای این رویه نادرست پیدا کرد، اما حذف نام حسکانی و تفسیر او به عنوان یکی از تفاسیر و نظرات موجود در قرن پنجم، نشانگر کینه‌توزی و حقد آشکار نسبت به شأن و فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام است که به هیچ وجه قابل کتمان نیست.

كتابنامه

١. قرآن كريم (١٣٧٣). ترجمه ناصر مكارم شيرازى، قم، دارالقرآن.
٢. ابن ابى زمنين (١٤٢٣). تفسير أبى زمنين، قاهرة، الفاروق الحديثة.
٣. ابن اثير، عزالدين (١٤١٥). اسد الغابة، بيروت، دارالكتب العلميه.
٤. ابن جوزى، ابوالفرج عبدالرحمن بن على (١٤٢٢). زاد المسير فى علم التفسير، بيروت، دارالكتاب العربى.
٥. ابن حنبل، أبو عبدالله أحمد بن محمد (بى تا). مسند الإمام أحمد بن حنبل، قاهره، دارالحدیث.
٦. ابن سليمان، مقاتل (١٤٢٤). تفسير مقاتل بن سليمان، بيروت، دار إحياء التراث العربى.
٧. ابن شجرى، هبة الله بن على (٢٠٠٩). ما اتفق لفظه و اختلف معناه، بيروت، دارالكتب العلميه.
٨. ابن عاشور، محمد طاهر بن محمد (١٩٨٤). التحرير والتنوير، تونس، الدار التونسية للنشر.
٩. ابن عباد، صاحب (١٤١٤). المحيط فى اللغة، بيروت، عالم الكتب.
١٠. ابن عجبیه، ابوالعباس احمد بن محمد (٢٠١٠). البحر المديد فى تفسير القرآن المجيد، بيروت، دارالكتب العلميه.
١١. ابن كثير، اسماعيل بن عمر (١٤١٢). تفسير القرآن العظيم، بيروت، دارالكتب العلميه.
١٢. ابن معروف، محمد بن عبد الخالق (بى تا). فرهنگ كنز اللغات، تهران، مكتبة المرتضوية.
١٣. ابن منظور، محمد بن مكرم (بى تا). لسان العرب، بيروت، دارالفكر للطباعة و النشر.
١٤. ابوالفتح رازى، حسين بن على (١٣٧٦). روض الجنان و روح الجنان فى تفسير القرآن، مشهد، بنياد پژوهش هاى اسلامى.
١٥. ابوحاتم سجستاني، سهل بن محمد (١٤٣٠). الأضداد، قاهره، مكتبة الثقافة الدينية.
١٦. اندلسى، ابوحيان (١٤٢٠). البحر المحيط فى التفسير، بيروت، دارالفكر.
١٧. آلوسى، شهاب الدين (١٤١٥). روح المعاني، بيروت، دارالكتب العلميه.
١٨. بحراني، سيد هاشم (بى تا). البرهان فى تفسير القرآن، بى جا، مؤسسة البعثة.
١٩. بغوى، ابومحمد (١٤٢٠). معالم التنزيل فى تفسير القرآن، (تفسير البغوى)، بيروت، دار إحياء التراث العربى.
٢٠. بلاغى، محمد جواد بن حسن (١٤٢٠). آلاء الرحمن فى تفسير القرآن، قم، بنياد بعثت.
٢١. بياضوى، عبدالله بن عمر شيرازى (١٤١٨). انوار التنزيل و اسرار التاويل، بيروت، دار إحياء التراث العربى.
٢٢. ثعالبي، ابوزيد (١٤١٨). الجواهر الحسان فى تفسير القرآن، بيروت، دار إحياء التراث العربى.
٢٣. ثعلبى، احمد بن محمد بن ابراهيم (١٤٢٢). الكشف والبيان عن تفسير القرآن، بيروت، دار إحياء التراث العربى.
٢٤. ثمالى، ابوحزمه ثابت بن دينار (١٤٢٠). تفسير القرآن الكريم، بيروت، دارالمفيد.



٢٤. ثوري الكوفي، أبو عبدالله سفيان بن سعيد بن مسروق (١٤٠٣). **تفسير الثوري**، بيروت، دارالكتب العلمية.
٢٥. حاكم، ابوعبدالله محمد بن عبدالله نيشابوري (١٤٣٥). **المستدرک علی الصحیحین**، بيروت، دارالتأصيل.
٢٦. حجازي، محمد محمود (١٤١٣). **التفسير الواضح**، بيروت، دارالجيل الجديد.
٢٧. حسانى، عبيدالله بن احمد (١٤١١). **شواهد التنزل لقواعد التفضيل**، تهران، وزارت ارشاد اسلامي.
٢٨. خازن، علي بن محمد (١٤١٥). **تفسير الخازن لباب التاويل في معاني التنزيل**، بيروت، دارالكتب العلمية.
٢٩. خطيب، عبدالكريم يونس (بي.تا). **التفسير القرآني للقرآن**، قاهره، دارالفكر العربي.
٣٠. خوارزمي، الموفق بن احمد (١٤١١). **المناقب**، بيروت، مؤسسة النشر الإسلامى.
٣١. دروزه، محمدمعزت (١٣٨٣). **التفسير الحديث**، القاهره، دار إحياء الكتب العربية.
٣٢. دهخدا، علي أكبر (١٣٧٧). **لغت نامه**، تهران، دانشگاه تهران.
٣٣. راغب اصفهاني، حسين بن محمد (١٤١٢). **مفردات ألفاظ القرآن**، قاهره، دارالشامية.
٣٤. زبيدي، المرتضى محمد بن محمد (١٤١٤). **تاج العروس من جواهر القاموس**، بيروت، دارالفكر.
٣٥. زحيلي، وهبة (١٤١٨). **التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج**، دمشق، دارالفكر المعاصر.
٣٦. زمخشري، محمود (١٤٠٧). **الكشاف عن الحقائق غوامض التنزيل وعيون الاقاويل في وجوه التاويل**، بيروت، دارالكتاب العربي.
٣٧. سعدى، ناصر عبدالرحمن (بي.تا). **تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان**، بيروت، دار إحياء التراث العربى.
٣٨. سمرقندى، ابوليث نصر بن محمد (بي.تا). **تفسير السمرقندى**، بيروت، دارالفكر.
٣٩. سيد بن طاووس، علي بن موسى (بي.تا). **سعد السعود للنفوس**، قم، دارالذخائر.
٤٠. سيدقطب، شاذلي (١٤١٢). **في ظلال القرآن**، ج ١٧، قاهره، دارالشروق.
٤١. سيوطى، جلال الدين (بي.تا). **الدر المنثور في التفسير بالمأثور**، بيروت، دارالفكر.
٤٢. صنعانى، عبدالرزاق (١٤١٠). **تفسير القرآن**، رياض، مكتبة الرشد للنشر والتوزيع.
٤٣. طباطبائي، سيد محمد حسين (١٤١٧). **الميزان في تفسير القرآن**، قم، دفتر انتشارات اسلامى جامعهى مدرسين حوزه علميه قم.
٤٤. طبرسى، فضل بن حسن (١٣٧٢). **مجمع البيان في تفسير القرآن**، تهران، ناصر خسرو.
٤٥. طبرى، محمد بن جرير (بي.تا). **جامع البيان عن تأويل آية القرآن**، مکه مکرمه، دارالتريه و التراث.
٤٦. طراد، مجيد (٢٠٠٩). **المعجم المفصل في المترادفات في اللغة العربية**، بيروت، دارالكتب العلمية.
٤٧. طريحي، فخرالدين بن محمد (١٣٧٥). **مجمع البحرين**، بيروت، مكتبة المرتضوية.
٤٨. طنطاوى، سيد محمد (١٤١٣). **التفسير الوسيط للقرآن الكريم**، قاهره، جامعة الأزهر، مجمع البحوث

الإسلامية.

٤٩. طوسی، محمدبن حسن (بی تا). **التبیان فی تفسیر القرآن**، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
٥٠. عسکری، سیدمرتضی (بی تا). **معالم المدرستین**، قم، دانشکده اصول الدین، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر.
٥١. عیاشی، محمدبن مسعود (١٣٨٠). **تفسیر العیاشی**، تهران، چاپخانه علمیه.
٥٢. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمدبن عمر (١٤٢٠). **مفاتیح الغیب**، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
٥٣. فیض کاشانی، ملا محسن (١٣٧٦). **التفسیر الأصفی**، بی جا، مرکز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلام.
٥٤. فیض کاشانی، ملا محسن (١٤١٥). **تفسیر الصافی**، تهران، صدر.
٥٥. قاسمی، محمد جمال الدین (١٤١٨). **محاسن التاویل**، بیروت، دارالکتب العلمیه.
٥٦. قرطبی، شمس الدین (بی تا). **تفسیر القرطبی**، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
٥٧. قشیری، عبدالکریم (بی تا). **لطائف الاشارات**، قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
٥٨. قمی، علی بن ابراهیم (١٣٧٦). **تفسیر قمی**، قم، دارالکتاب.
٥٩. ماتریدی، ابومنصور محمدبن محمد بن محمود (١٤٢٦). **التفسیر الماتریدی** (تاویلات اهل السنة)، بیروت، دارالکتب العلمیه.
٦٠. مدرسی، محمدتقی (١٤٢٩). **من هدی القرآن**، ج ٢، بیروت، دارالقاری.
٦١. مراغی، احمد مصطفی (بی تا). **تفسیر المراغی**، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
٦٢. مظهری، محمد ثناء الله (١٤١٢). **التفسیر المظهری**، اسلام آباد، مكتبة الرشدية.
٦٣. مفید، محمدبن محمد (١٤٢٤). **تفسیر القرآن المجید المستخرج من تراث الشیخ المفید**، محقق محمد علی ایازی، قم، بوستان کتاب.
٦٤. نخجوانی، نعمة الله بن محمود (١٤١٩). **الفواتح الالهية والمفاتيح الغيبية**، قاهره، داررکابی للنشر.
٦٥. نووی الجاوی (بی تا). **مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید**، محقق محمد أمين الضنّاوی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
٦٦. یاحقی، محمد جعفر (١٣٧٢). **فرهنگنامه قرآنی**، مشهد، آستان قدس رضوی. بنیاد پژوهش های اسلامی.

